بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 5 بهمن 1394

در مورد حدیث حجب، ما چهار مرحله بحث را دنبال کردیم. در جلسه قبل مروری بر چهار مرحله داشتیم و حالا یکی یکی این مراحل را با تفصیل بیشتر دنبال می کنیم. مرحله اول این بود که الفاظ حدیث چیست. عرض شد که سه تا لفظ برای حدیث در کافی، توحید و تحف العقول وارد شده است. و ما نقل کافی را در واقع ترجیح دادیم. حالا این را یک توضیحی در این مورد عرض کنم، اینکه نقل کافی اولا یک نکته ای هست که آیا نقل توحید نقل مستقلی از کافی است یا بر گرفته از کافی است؟ به نظر می رسد که توحید نقلش از کافی گرفته شده است نه از مصدر دیگری.

یک توضیح کلی در مورد رابطه بین کافی و توحید اینجا بدهیم مناسب است. مقایسه کتاب توحید کافی و کتاب توحید مرحوم صدوق روشن می کند که یکی از منابع اصلی کتاب توحید مرحوم صدوق، کتاب توحید کافی بوده است. شواهدی بر این مطلب دلالت می کند. یکی از آنها عنوان ابواب صدوق خیلی هایش پیدا است که برگرفته از عناوین توحید کافی است. من حالا یک سری عناوین که با هم دیگر مرتبط بودند را عرض میکنم که روشن است که مرحوم صدوق یک مقداری بعضی جاها آن عنوان را به عینه حفظ کرده است و بعضی جاها کمی تغییر داده است. البته ترتیبش متفاوت است ولی پیدا است که مثل هم است. مثلا در کتاب الصدوق باب چهل این هست

باب ادنی ما یجزع من معرفه التوحید، چیز بعدی اش این است که باب انه عز و جل لا یعرف، چهل و یک، لا یعرف الا به، باب چهل و دو، باب اثبات حدوث العالم. این سه تا باب. این سه تا باب، سه باب اول کتاب التوحید کافی هستند. باب حدوث العالم و اثبات المحدث، معذرت می خواهم یک باب دیگری هم باب هفتم هست. باب انه تبارک و تعالی شیء آن هست. این چهار تا، چهار تا اول اینجا هست. اطلاق القول بأنه شیء باب هفتم است. اینجا هم باب انه تبارک و تعالی، مرحوم صدوق یک ویژگی دارد و آن این است که هم در مورد نام های معصومین و هم در مورد خداوند تهیات را مقید هست، تهیت تعبیر کند عز و جل تعبیر کند، نام های ائمه را ابی عبدالله الصادق اضافه می کند و تعبیرات به هر حال در کلام صدوق یک مقداری تعبیرات احترام آمیز اضافه شده است. این سه تا باب، باب ثبوت العالم و اثبات المحدث، اطلاق القول بأنه شیء انه لا یعرف الا به، و ان المعرفه که در کافی آمده است، این عبارت باب 40 و 41 و 42 و 7 کافی است.. این یک سری.

حالا جاهای دیگر هم شباهت هایی بین اینها هست من جمله مثلا یک بابی هست در کافی، باب معانی الاسماع و اشتقاقها. بعد در ذیل آن دارد باب آخر هو من الباب الاول الا ان فیه زیاده و هو فرق ما بین العانی التی تحت اسماء الله و اسماء المخلوقین. این عنوان کافی است. این دو باب، در یک باب در کتاب صدوق قرار گرفته است. باب 29. باب اسماءالله تعالی و الفرق بین معانییها و معانی الاسماء المخلوقین. همین جور باب های مختلف این مشابهت ها را مشاهده می شود. یک بابی هست در حالا باب هایی که مربوط به بحث ما هست چند باب پشت سر هم هست در کافی، باب البداع، اول از صدوق شروع کنم. از صدوق از باب 54 تا باب 64 یکی باب البداع هست در کافی هم به همین شکل هست. باب المشیه و الاراده هست. در کافی هم همین مشیت و اراده هست. بعدی اش باب الاستطاعه هست. در کافی هم باب الاستطاعه داریم. باب الابتلاء و الاختبار، همین باب ابتلاء و اختبار هم در آن هست. بعد باب سعاده و الشقاوه، باب سعاده و الشقاوه است. باب النفی الجبر و التفویز. باب الجبر و القدر و الامر بین الامرین در چیز هست. باب القضا و القدر و الفتنه و الارزاق و الاسعار و الآجال. این را به این عنوان در کافی نیست. بعد دو سه تا باب اینجا هست. قضا و قدر و فتنه و ارزاق و اسعار و آجال باب الاطفال، باب ان الله تعالی ان لا یفعل بعباده للاصلح لهم. باب الامر و النهی و الوعده و الوعید. این عنوان ها دیگر در کافی به این شکل نیست. باب بعدی اش یک بابی هست که باب مورد بحث ما هم همان است، باب التعریف و البیان و الحجه والهدایه. این باب مفصل، این عنوان چهار تایی. تلفیقی از چهار باب کافی است. کافی یک باب دارد باب البیان و التعریف و لزوم الحجه این یک. یک باب دوم، باب الاختلاف حجه علی عباده. یک باب، باب حجج الله علی خلقه. می بینید این سه باب، باب اول بیان و تعریف و لزوم حجت و باب دوم و سوهم هم در مورد حجت است. از این سه تا کلمه حجتش را ایشاان انتخاب کرده است. البیان و التعریف و الحجه که حالا تعریف را هم جلو آورده است، تعریف و بیان و حجت و باب بعدی و الهدایه انه من الله تعالی. این عنوان باب ما از این چهار باب گرفته شده است. این یک طرف قضیه. عنوان های باب هایی که در توحید صدوق است کاملا مشخص است که برگرفته از عنوان های کافی است. نکته دوم که مهم تر از نکته اول است این استکه احادیثی که در این باب مورد بحث ما و بسیاری از باب های دیگر حالا من دیگر این را در باب های دیگر پیاده نمی کنم. در خود بحث ما احادیثی که وارد شده است دقیقا به همین سند در کافی وارد شده است و بسیاری از آنها هم ترتیبش تقریبا همین ترتیب است و گاهی اوقات یک روایت پس و پیش شده است. ولی تمام روایت ها با همین سند در کافی وارد شده است. در توحید صدوق در این باب مورد بحث ما، باب التعریف و البیان و الحجه و الهدایه، هفده تا روایت وارد شده است. این هفده تا روایت از روایت اول تا روایت چهاردهم همه اش به همین ترتیب، تقریبا، و به همین الفاظ سند و متن، در کافی وارد شده است. با یک کمی گاهی اوقات پس و پیش شدن ترتیب روایات، ولی پانزدهم و شانزدهم و هفدهم اصلا در کافی نیست و بقیه با همین الفاظ و تقریبا ترتیب مشابه در کافی هست. یک نکته ای اینجا عرض کنم که نکته مهمی است در این بحث، آن این است که یک روشی در میان قدما بوده است به نام اجازه عامه. اجازه عامه که قدیمی ترین اجازه عامه ای که من دیدم از ابن ابی عمیر است. آن این است که اجازه می دادند به شاگرد می گویند همه آن چیزهایی که صحّ لک من روایتی، شما حق دارید آن را نقل کنید. هر چیزی که ثابت شد از روایت من هست شما حق دارید آن را نقل کنید. و خب این سبک باعث می شده است که شاگرد اگر روایتی را روایت استاد بداند، بتواند آن را از استاد نقل کند. همین طور گاهی اوقات اجازه عامه پی اجازه عامه صورت می گرفته است، مثلا ابن ابی عمیر به ابراهیم بن هاشم اجازه عامه می داده است. ابراهیم بن هاشم به علی بن ابراهیم اجازه عامه می داده است. هم کتاب های خودش را و هم روایت های ابن ابی عمیر را. یعنی اگر شما برایتان ثابت می شد که روایتی روایت ابن ابی عمیر بود، ابراهیم بن هاشم حق داشت این روایت را از بن ابی عمیر نقل کند. بعد ابراهیم بن هاشم همین را به علی بن ابراهیم اجازه می داد. پس بنابراین علی بن ابراهیم حق داشت روایتی که برایش ثابت می شد که روایت ابن ابی عمیر است، از طریق پدرش از ابن ابی عمیر نقل کند. علی بن ابراهیم هم همین را به شاگردش کلینی اجازه می داد. این باعث می شد که کلینی بتواند از طریق پدر علی بن ابراهیم عن ابن ابی عمیر روایات را نقل کند. این اجازه عامه این خاصیت را داشت. این اجازه عامه یک نتیجه ای به بار می آورد و آن نتیجه این است که تبدیل سند. شیخ صدوق وقتی مراجعه می کند به کافی، در کافی روایتی هست که این روایت به کسی منتهی می شود که شیخ صدوق از آن شخص اجازه عامه دارد. ایشان طریق را عوض می کرد و طریق خودش را به او قرار می داد، علت عمده تعویض سند هم کم کردن واسطه است. توضیح ذلک اینکه ببینید، شیخ صدوق از کلینی مستقیم روایت ندارد. شیخ صدوق از کلینی به توسط بعضی از مشایخش نقل می کند.بعضی از مشایخ کلینی هستند که شیخ صدوق از آن مشایخ، با یک واسطه خودش نقل می کند. مثل محمد بن یحیی عطار. این محمد بن یحیی عطار که در کافی واقع هست شیخ صدوق اگر بخواهد روایت را به طریق کلینی نقل کند چند واسطه بین او و محمد بن یحیی خواهد بود؟ یک واسطه بین خودش و کلینی و یکی هم کلینی و یکی هم محمد بن یحیی عطار. شیخ صدوق ترجیح میدهد به جای اینکه سندش دو واسطه ای باشد یک واسطه قرار بدهد چون خودش با یک واسطه از آن شیخ روایت دارد که آن احمد بن محمد بن یحیی عطار است. این بحث قرب اسناد و کم کردن واسطه مهم ترین عامل برای تعویض اسناد هست. علاوه بر اینکه خیلی وقت ها در واقع، یکی از نکات دیگر تعویض اسناد فقط کم واسطه کردن نیست. بحث اینکه می خواهند مشایخ اصلی خودشان را جایگزین آن مشایخی بکنند که در آن سند واقع بشود. خب اینها نسبت به مشایخ اصلی خودشان بیشتر اعتنا دارند. خود همین اعتنا کردن به مشایخ اصلی شان باعث می شود که گاهی اوقات واسطه همان مقدار هست ولی ترجیح می دهد که واسطه دیگری را نقل کند به دلیل کم واسطه بودن. شبیه همین مطلب، در نقلیات شیخ صدوق از کامل الزیارات است. شیخ صدوق در کتاب ثواب الاعمال، یک بابی دارد ثواب زیارت امام حسین (ع). به نظرم تمام روایت های این باب که پنجاه شصت روایت است، از کامل الزیارات گرفته شده است. ولی به نظرم یک مورد هم اسم ابن قولویه نیامده است. علتش این است که ابن قولویه و شیخ صدوق تقریبا هم طبقه هستند و ابن قولویه تقریبا شاید هفت هشت ده سال بزرگتر از شیخ صدوق باشد و اکثر مشایخ ابن قولویه، یعنی از اکثر کسانی که ابن قولویه با یک واسطه نقل می کند شیخ صدوق هم با یک واسطه نقل می کند. مثلا سعد بن عبدالله ابن قولویه به توسط برادر و پدرش نقل می کند. شیخ صدوق به توسط پدرش نقل می کند. از صفار با یک واسطه ابن قولویه نقل می کند شیخ صدوق به واسطه ابن ولید نقل می کند. همینجور چون اینها تقریبا هم طبقه هستند تعداد واسطه شان نسبت به مشایخ یک اندازه است. بنابراین اگر بخواهد از طریق ابن قولویه نقل کند، واسطه اضافه می شود. این است که ایشان ترجیح میدهد که تغییر بدهد واسطه را. و این است که مثلا در کامل الزیارات هست ابی عن سعد بن عبدالله، شیخ صدوق هم می گوید ابی عن سعد بن عبدالله. چون اگر می خواست از ابن قولویه نقل کند می شد دو واسطه، ابن قولویه همان جعفر بن محمد بن مسرور است. جعفر بن محمد بن مسرور عن ابیه عن سعد بن عبدالله ولی ایشان ترجیح می دهد که با یک واسطه این ها را نقل کند. این بحث تبدیل سند و امثال اینها که خیلی نقش دارد در سلسله اسناد، یکی دو نفر اول اسناد کتب صدوق، نفر اول و دومش تقریبا اکثریت خیلی قاطعش از باب همین تعویض سند ها است. در یکی دو نفر سند این بحث تعویض سند خیلی خیلی بحث جدی هست که وجود دارد.

سوال: در فقیه هم همین جور است؟

پاسخ: حالا فقیه بحث هایش یک مقداری فرق دارد و آن هم تعویض سند وجود دارد ولی آن مدلش چون سند کامل ذکر نمی شود، نحوه تعویض سندش تا حدودی متفاوت است. حالا آن باشد فقیه را یک موقع دیگری در موردش توضیح می دهم.

حالا بیاییم در همین روایت های مورد بحث ما. باب التعریف و البیان و الحجة و الهدایه ای که در صدوق وارد شده است. از روایت اول باب من شروع می کنم. روایت اول باب، روایت، اینها همه عرض کردم روایت یکم تا چهاردهم این باب از چهار پنج تا باب کافی که عناوینش را ایشان هم در هم کرده و روایت هایش را آورده است. باب البیان و التعریف و لزوم الحجه از اینجا گرفته شده است. خب روایت اول ... روایت دوم است. آنجا با محمد بن یحیی و غیره عن محمد بن احمد بن عیسی شروع می شود اینجا ابی عن محمد بن یحیی العطار. از محمد بن یحیی العطار به بعد روایت مثل هم است. روایت دوم، روایت ابن طیار است. که روایت اول کافی است. اینجا کافی

**مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ غَيْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ**

طریقش به حسین بن سعید منتهی می شود که با دو واسطه از حسین بن سعید نقل می کند. شیخ صدوق هم خودش با دو واسطه از حسین بن سعید طریق دارد. طریق شیخ صدوق و حسین بن سعید این هست

محمد بن حسن بن احمد بن ولید قال حدثنا حسین بن حسن بن ابان عن الحسین بن سعید. از حسین بن سعید اش روایت ها یکی می شود. روایت سوم، روایت حمزه بن طیار هست که روایت حمزه بن طیار در کافی این ان الله احتج علی الناس بما آتاهم، این همان روایت است. روایت سوم همان روایت قبلی است. یک سند جدید دیگری برایش ذکر کرده است که از طریق ثعلبه بن میمون و این یک طریق دیگر است که این را از محاسن اضافه کرده است. این روایت در محاسن است. احمد بن ابی عبدالله، ایشان اصلش را از کافی گرفته است و بعد همین متن را گاهی اوقات از یک کتاب دیگر ان طریق را ذکر کرده است. این طریق محاسن است. احمد بن ابی عبدالله در محاسن هم همین روایت وارد شده است. احتج علی الناس بما آتاهم و ما عرفهم، این عبارتی بود که ما از محاسن خواندیم.

روایت چهارم روایت حمزه بن طیار هست که در کافی،

احمد بن ابی عبدالله عن ابن فضال عن ثعلبه بن میمون عن عن حمزه بن محمد طیار عن ابی عبدالله علیه السلام فی قول الله عز و جل ما کان الله لیضل قوما بعد اذ هداهم

اینجا کلینی با یک واسطه از احمد بن محمد بن خالد نقل می کند و شیخ صدوق..

سوال: محاسن بود؟

پاسخ: محاسن بود بله.

به طریق دیگری از احمد بن ابی عبدالله نقل می کند که به جای عده من اصحابنا که طریق کلینی هست که نا مشخص است و به هر حال یک ابهاماتی در آن وجود دارد یک طریق دیگری جایگزین می کند.

محمد بن علی ما جیلویه عن عمه محمد بن ابی القاسم عن احمد بن ابی عبدالله، اینجا جابه جا کردن به خاطر کم واسطه شدن نیست. به خاطر بهتر کردن سند است. یعنی سند را از آن راویان مبهم که عده من اصحابنا است به راویان مشخص که ما جیلویه و عمه محمد بن ابی الاسحاق تبدیل کردن. روایت بعدی، بروایت پنجم روایت باز در کافی بعد از آن روایت چهارم قرار دارد. روایت پنجم

علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی

ایشان هم احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابیه است. باز هم به خاطر کم واسطه کردن. عن من حدثه عن ابی عبدالله علیه السلام. روایت بعدی اش را من مطمئن نیستم که از کافی گرفته باشد ولو در کافی وجود دارد. در کافی وجود دارد به همین شکل هم وجود دارد سندش ولی چون سندش خیلی تفاوتش زیاد است و این را احتمال می دهم که این روایت را، در باب الاختلاف حجه علی عباده در باب بعدی است.

محمد بن ابی عبدالله عن سهل بن زیاد عن علی بن اسباط عن الحسین بن زید عن درست بن ابی منصور عن من حدثنا ابی عبدالله علیه السلام. در سند این هست

احمد بن محمد بن یحیی العطار عن ابیه عن محمد بن احمد بن یحیی عن موسی بن جعفر البغدادی عن عبید الله دهقان عن درست

این سند شبیه سند، باید از کتاب نوارد الحکمه گرفته شده باشد. محمد بن احمد بن یحیی، این را خیلی، ولو در کافی هم هست.

سوال: به خاطر ... شاید عدول کرده است.

پاسخ: شاید به خاطر مثلا سهل رفته است از یک مصدر دیگری روایت را پیدا کرده است و نقل کرده است. به خاطر حسین بن زیدی که در سند هست به خاطر علی بن اسباط که در سند هست به هر حال سند را رفته است از کافی، سند مال کافی نیست. آن چهارده روایت هر چهارده تا ولو در کافی هست ولی یکی دو تا از آنها را خیلی ثابت نیست که از کافی گرفته باشد.

سوال: یعنی متن را از کافی گرفته است و رفته است سند را از جای دیگر ؟؟

پاسخ: یعنی مراجعه به کافی که کرده است به این روایت برخورد کرده است و دیده است که سندش خیلی سند خوبی نیست و رفته است از منابع دیگر این روایت را پیدا کرده است. از منابع دیگر روایت را نقل کرده است. نقل آن نقل کافی نیست.

بعدی اش درست بن ابی منصور عن برید بن معاویه. اینجا ببینید ما چهار تا روایت در این باب کافی داریم. باب حجج الله علی خلقه. برید بن معاویه روایت اول است. عبدالاعلی بن اعین روایت دوم است. ابی الحسن زکریا بن یحیی روایت سوم است و حمزه بن طیار روایت چهارم است. دقیقا همه چهار روایت را به همین ترتیب در توحید نقل کرده است و سند هایش هم جز اولش که تغییر کرده است بقیه اش عین هم هست. ببینید محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین، در کافی است. ایشان رفته طریق دیگری که به محمد بن یحیی داشته است را جایگزین کرده است. به خاطر اینکه تک واسطه بشود. روایت بعدی عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عیسی. ایشان ابی عن عبدالله الجعفر الحمیری عن احمد بن محمد بن عیسی. عده من اصحابنا که مبهم بوده است را خواسته است که مشخص کند. سومی محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی. احمد بن محمد بن یحیی العطار عن ابیه. چهارمی، عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد، باز طریقی که خودش به احمد بن محمد بن خالد داشته است که علی بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی عبدالله البرقی عن ابیه عن جدی احمد بن ابی عبدالله. جایگزین کرده است. یعنی آن جاهایی که عده من اصحابنا بوده است یک نوع ابهامی در تعبیر دارد و ممکن است اشخاص آن تعبیر را نپسندند و اینها، این تعبیر را جایگزین کرده است با طریقی که خودش داشته است. این همچنین حالا ادامه بحث یازده و دوازده و سیزده آنها هم از باب، باب الهدایه انه من الله گرفته شده است. یازده روایت همین عبدالاعلی هل جعل الناس ینال، یازده، روایت پنجم باب است. طریقش به یونس را جایگزین کرده است. دوازده، روایت ششم باب قبلی است. سیزده، روایت علی بن .... عن ابیه. این روایت سوم باب الهدایه انه من الله است. چهارده هم، روایت دوم از باب الهدایه است. یک مقداری اگر ادم این چیزها را مقایسه کند کاملا متوجه می شود که این ها را از کافی گرفته است و از کلینی گرفته است و این هیچ شک و تردیدی نیست که این به این شکل است. خب حالا این یک مطلب. حالا عرض کردم یکی اینکه این مستقل نیست. نقل توحید، بلکه از کافی گرفته شده است. خب حالا که مستقل نیست و از کافی گرفته است، کدام درست است؟ آیا ما حجب الله علمه عن العباد یا ما حجب الله عن العباد؟ کدام درست است؟ یک مطلب کلی گاهی اوقات در کلمات آقایان مطرح است که اصاله عدم النقیصه. این را حالا تعبیرش را نمی دانم چجوری تعبیر کنیم. اینها می گویند که اصل این است که ،عدم الزیاده تعبیر می کنم، این بوده و زیاد نشده است، عدم الزیاده به این معنا. اصل این است اگر جایی دوران امر بین این باشد که یک عبارتی زائد شده باشد یا عبارتی افتاده باشد اصل این است که این عبارت افتاده باشد نه اینکه زیاد شده باشد. اینها می گویند که افتادن، با طبع انسان سازگار است. انسان اشتباه می کند یک عبارت را می اندازد. ولی زائد شدن اینکه یک عبارت این وسط یک عبارت خاصی اضافه بشود این معنا ندارد. یک وجه منطقی برای زائد شدن یک عبارت خاص وجود ندارد. چون زیاد است باید یک عبارت خاص اینجا اضافه بشود. چه نکته ای هست که یک عبارت خاص این وسط اضافه بشود؟ سقط. به خاطر اینکه انسان اشتباه می کند و غفلت می کند و سرعت در استنساخ باعث می شود که یک عبارتی از قلم انسان بیفتد ولی زیاده وجهی ندارد. این اصل تقریب این مطلب است. ولی خب پاسخ این مطلب واضح است برای کسی که یک مقداری با نسخ خطی و عوامل تحریف اشنا باشد. تحریف، یک عوامل گسترده ای دارد. فقط به خاطر سرعت استنساخ و امثال اینها نیست. تحریف یکی از مثلا عوامل تحریف، تداعی معانی است. خیلی وقت ها انسان یک اسم را که می شنود یک چیزی تداعی معانی می کند به دلیل اینکه اسم دوم معمولا بعد از اسم اول قرار می گیرد. این تداعی معانی باعث می شود که آن اسم دوم، در ذهن انسان خطور کند و به قلم انسان بیاید. مثلا علی بن ابراهیم معمولا عن ابیه نقل می کند. این است که خیلی وقت ها کلمه علی بن ابراهیم را شخصی که می بیند عن ابیه بعدش به ذهنهش خطور میکند. ما در بعضی از موارد کافی، دو تا نسخه داریم. علی بن ابراهیم عن ابیه عن محمد بن عیسی. از یک طرف دیگر علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی. دو تا نسخه مختلف. این جا آیا باید بگوییم عن ابیه زائد شده است یا عن ابیه سقط شده است؟ اینجا زائد شدنش طبیعی تر است به دلیل اینکه عن ابیه به جهت تداعی معانی خیلی طبیعی است که اضافه بشود. این احتمالات اساسا، حالا می گویم که این احتمالات زیاده از آن احتمالی که همین جوری به دلیل خستگی، چیزی سقط رخ داده باشد بسیار طبیعی تر است. یکی از عوامل تحریف، تداعی معانی است. یکی از عوامل تحریف، حالا تداعی معانی صورت های مختلف دارد حالا من بعد یک توضیحی به آن بدهم بعد می گویم. یکی از عوامل تحریف نقل به معنا است. گاهی اوقات یک کلمه را که طرف می بند در ذهنش نقل به معنا می کند و آن عبارت نقل به معنا شده اش را می نویسد. من خودم دیده ام گاهی اوقات در روایت عن الصادق بوده است. یا عن ابی عبدالله بوده است آمده اند گرفته اند و نوشته اند ابی الصادق. عن ابی جعفر بوده و من دیده ام که نوشته اند ابی الباقر. خودم دیده ام. به دلیل اینکه عن ابی جعفر را اینجا در ذهن گفته ام که مراد امام باقر است. ترجمه کرده ام و عن ابی عبدالله را نوشته ام. این ترجمه کردن ها گاهی اوقات منشأ تبدیل می شود و گاهی او قات منشأ زیاده می شود. مثلا یک بار یک موقعی به جای عن ابی عبدالله انسان می نوسد که ابی الصادق. گاهی اوقات آن صادق که ترجمه شده عبارت هست، عبارت ترجمه شده اضافه می شود. چیزی که ترجمه هست و معنای عبارت هست می شود عن ابی عبدالله الصادق علیه السلام. ترجمه عبارت در ذهن هم منشأ تبدیل یک عبارت به عبارت دیگر هست که اصطلاحا تصحیف به آن می گویند، الزاما تصحیف هم نمی گویند، یک نوع خاصی تصحیف است. گاهی اوقات منشأ زیاده یک عبارت می شود و آن هم یکی از مناشی که در تحریفات هست. مثلا ببینید در حدیث لا ضرر، لا ضرر و لا ضرار، اینجا سه تا نقل ما داریم. یکی لا ضرر و لا ضرار خالی. یک لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام. یک لا ضرر و لا ضرار علی مؤمنٍ. این سه تا نقل آیا کدام یکی از این نقل ها اصیل تر است؟ ممکن است طرف تصور کند که نمی شود همین جوری علی مؤمن اضافه بشود یا فی الاسلام اضافه بشود در حالی که خب سقط طبیعی است. در حالی که اینجور نیست. هم علی مؤمنٍ اضافه شدنش طبیعی است و هم اضافه شدن فی الاسلام طبیعی است و آن این استکه چون لا ضرر و لا ضرار یک جنبه امتنانی دارد. یک ارتکاز ذهنی هست که این امتنان ها امتنان به مؤمنین است. نسبت به مؤمنین شارع مقدس امتنان دارد. اشداء علی الکفار رحماء بینهم. این که ضرر نمی شود زد کأنه به مؤمن نمی شود ضرر زد یا شارع ضرر نمی زند و الا نسبت به کافر کأنه اشاره این دارد. این یک ذهنیتی وجود دارد که منت هایی که در شریعت مقدس است این منت ها نسبت به مؤمنین هست و آن اضراری که ممنوع است اضرار بر مؤمن است. این ذهنیت باعث می شود که در ذهن لا ضرر و لا ضرار را تفسیر کند. اینکه این لا ضرر و لا ضرار حالا شاید انقدر تداعی معانی اینجا مطرح نیست یک نوع تفسیر است. ذهنش این است که این لا ضرر و لا ضرار امتنان بر مؤمن هست اینجا علی مؤمن چه بسا اضافه بشود و از آن روشن تر فی الاسلام. چون لا ضرر و لا ضرار یک سری قواعدی هست که در شریعت اسلام وجود دارد. و مشابهات این در روایات دیگری هم وجود دارد. مثلا لا.... فی السلام. لا سیاحه فی الاسلام. لا رحمانیه فی الاسلام، امثال اینها. آن بودن فی الاسلام هم از باب تداعی معانی می تواند منشأ زیاده شدن فی الاسلام باشد به خاطر اینکه این ترکیب خاص با فی الاسلام یک نوع تداعی معانی می کند. تداعی معانی هیئت. یا از باب نقل به معنا. یعنی مراد از نقل به معنا یعنی تفسیر. یعنی در ذهن مخاطب، این مطلب شکل می گیرد که لا ضرر و لا اسلام جزو قواعد دینیه است. از قواعد کلی هست که در اسلام وجود دارد. اینکه این قاعده قاعده اسلامیه است منشأ می شود که فی الاسلام خود به خود اضافه بشود به عبارت. بنابراین هم اضافه شدن فی الاسلام طبیعی است و هم اضافه شدن علی مؤمنٍ. با قرائن دیگر باید تعیین کرد که کدام یک از اینها اصیل تر است. البته سقط هم طبیعی است و اینجور نیست که سقط طبیعی نباشد. ولی هم اضافه شدنش طبیعی است و هم سقط طبیعی است. خب حالا بیاییم در ما نحن فیه. ما نحن فیه، ما حجب الله عن العباد، ما اگر عبارت اصلی ما حجب باشد ما حجب عن العباد، حجب دو معنا دارد. یک معنا این است که ما منع عن العباد. یک چیزی هست که خداوند علمش را در اختیار عباد قرار نمی دهد بما سطر عن العباد. این عبارت را به خصوص در اصول متأخر تر، خیلی وقت ها شخص می گوید که ما حجب خود آن را که از عباد پنهان نمی کند. حجب نمی کند. علمش را در واقع پنهان می کند. خود همین در ذهن مخاطب، اینها یک عملیات ناخودآگاه است. در ذهن انسان این مطلب به اصطلاح قرار می گیرد که آن چیزی که خداوند از بندگان پنهان می کند. از بندگان منع می کند علم نسبت به شیء است. و همین ترجمه این مطلب در ذهن باعث می شود که علمه اضافه بشود. یعنی در واقع یک نوع ترجمه ناخودآگاه واژه به واژه در ذهن صورت می گیرد عبارت ترجمه شده اش اضافه می شود. و این کاملا طبیعی هست که ما حجب به ما حجب علمه عن العباد تبدیل بشود. حالا وقت گذشت فرصت نکردم یک توضیحی بدهم که این کدام یک از این دو عبارت می تواند به هم دیگر تبدیل شود و نحوه تبدیلش چگونه است این را انشاءالله فردا در موردش توضیح می دهم. ما حالا عرض کردم به همان ترتیبی که بحث را شروع کردیم اینها همه شان مکمل هایی دارند هر چهار مرحله بحث را یکی یکی بر می گردیم و تکمیل می کنیم که به چه شکل باید آن مرحله لفظ حدیث سند حدیث فقه الحدیث و نحوه دلالت آن بر بحث ما نحن فیه. مرحوم آقای صدر، اینجا ما بحث آقای صدر را هم ملاحظه بفرمایید چندین وجوه مختلفی اشکالاتی مطرح می کند ما به بحث هایی که خود ایشان عنایت دارند را توجه می کنیم. بحث وجوه متفرقه و پراکنده ای ایشان وارد شده اند وجوه ضعیفی هم هست و خودشان هم رد کرده و خیلی هم قابل طرح نیست و خود وجوهی که خود ایشان در حل مشکلات به ان اعتماد کرده اند آن را مورد بحث قرار داده و بحث را می بندیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد